بسم الله الرحمن الرحیم.

**باب ششم: شهرت.**

نكته: فرق بين شهرت و اجماع اين است كه معيار و مناط در تحقّق اجماع «اتّفاق كلّ» مى‏باشد و اگر اتّفاق كلّ محقّق نشود دو فرض قابل تصوّر است:

اول: هم علم به عدم اتفاق كلّ داريم و هم علم به وجود مخالف داريم، اين صورت اوّلى بالاتّفاق، مصداق شهرت مى‏باشد.

دوم: علم به عدم «اتّفاق كلّ» داريم و لكن به وجود مخالف، علم نداريم يعنى نه علم به وجود مخالف داريم و نه علم به عدم مخالف داريم در اين صورت، بعضيها قائل شده‏اند كه مصداق «شهرت» محقّق نمى‏شود چه آنكه در تحقّق شهرت علم به وجود مخالف شرط مى‏باشد و امّا شيخ انصارى(ره) علم به وجود مخالف را در تحقّق شهرت، شرط نمى‏داند و بلكه مجرّد عدم علم به اتّفاق كلّ را در تحقّق شهرت كافى مى‏داند؛ و لذا صورت دوّم: يكى از مصاديق شهرت خواهد بود.

معناى لغوى شهرت: «شهرت» از نظر لغت، به معناى «ذيوع و آشكار شدن و برملا شدن و وضوح، مى‏آيد.

و امّا از نظر اصطلاح، شهرت داراى سه قسم مى‏باشد:

1- شهرت روايى: روايت مشهور كه در مقابل روايت «شاذّ» است، روايتى است كه تعداد ناقلين آن زياد باشد و به سرحدّ تواتر نرسيده باشد مثلا روايتى است.

در تحقّق شهرت روايى، عمل فقها برطبق روايت مشهور، شرط نمى‏باشد راجع به حجيّت شهرت روايی در باب تعادل و تراجيح، بحث خواهد شد.

2- شهرت عملى: روايت و خبر خاصّى كه در دست ما قرار دارد از نظر عمل فقها برطبق آن، مشهور است و فرق نمى‏كند كه آن روايت، صحيحه باشد و يا ضعيفه‏ باشد و يا غير از آنها. معيار در شهرت عملى عمل فقها مى‏باشد، مثلا روايتى بر وجوب سوره در نماز دلالت دارد و اكثر فقها به آن عمل كرده‏اند.

راجع به حجيّت شهرت عملى ايضا در باب تعادل و تراجيح بحث خواهد شد كه آيا شهرت عملى مى‏تواند ضعف سند روايت را، جبران نمايد يا نه؟

 اين دو قسم از شهرت از محلّ بحث ما بيرون است و موضوع سخن در ما نحن فيه قسم سوّم از شهرت مى‏باشد كه شهرت فتوايى نام دارد.

3- شهرت فتوايى: شهرت فتوايى آن است كه مثلا معروف و مشهور از علما فتوا داده‏اند كه «استعاذه» در صلاة واجب نمى‏باشد از نظر اصطلاح فقها «قول بعدم وجوب استعاذه در صلاة» را «مشهور» مى‏گويند يعنى شهرت فتوايى بر قول مزبور حاصل شده است كه در مقابل قول مشهور، قول «نادر» مى‏باشد ... و معيار در شهرت فتوايى آن است كه تعداد فتوادهندگان، به سرحدّ اجماع نباشد چه آنكه در صورت حصول اجماع، حكم شرعى از راه اجماع كه مفيد قطع مى‏باشد، ثابت خواهد شد و از محلّ بحث خارج است، و معيار ديگر اين است كه فتواى فقها نبايد مستند به روايت و يا قاعده و يا اصلى باشد؛ به اين معنا كه در مورد مسئله مورد شهرت، يا اصلا روايت و قاعده و اصلى وجود ندارد و اگر هم وجود دارد بايد معلوم باشد كه فتاواى فقها، مستند به آن، نمى‏باشد و يا استنادش به آن، نامعلوم باشد.

در رابطه با حجيّت فتواى مجتهد سه صورت قابل تصوّر است:

 كه دو صورت آن مورد اتّفاق مى‏باشد و يك صورت آن محل نزاع واقع شده است:

(1) فتواى مجتهد براى مقلّد او حجّت است و اين مطلب مورد اتّفاق همه علما مى‏باشد.

(2) فتواى مجتهدين اگر تعداد آن‏ها به سرحدّ شهرت، نباشد (مثلا پنج نفر و يا كمتر به يك مسئله فتوا داده‏اند) براى مجتهد ديگر حجيّت و اعتبارى ندارد. اين مطلب ايضا مورد اتفاق همه علما مى‏باشد.

(3) و امّا اگر عدّه زيادى از مجتهدين كه مصداق «مشهور» را تحقّق مى‏دهد، و به مرحله اجماع نمى‏رسد، راجع به حكمى از احكام، اتّفاق نظر داشته باشند و مدرك فتواى آنها نامعلوم باشد، آيا فتواى مجتهدين فقط از لحاظ شهرت فتوايى، براى مجتهد ديگر حجّت است يا خير؟

محور بحث در باب ششم همين صورت سوّم است.

در ارتباط با حجیت شهرت دو قول مطرح است.

1.حجیت

2.عدم حجیت

**ادله قائلین به حجیت شهرت:**

1. اولویت ادله حجیت خبر واحد.

ما حصل دليل اوّل اين است كه ادلّه حجيّت خبر واحد بطريق اولى، حجيّت شهرت را ثابت مى‏كند و جهت اولويّت اين است كه خبر واحد نظر بر اينكه باعث حصول ظنّ، به حكم شرعى مى‏شود، و لذا از حجيّت و اعتبار، برخوردار است و اگر مسئله افاده ظنّ در مورد خبر ثقة، مطرح نباشد، ادلّه مذكور از اثبات حجيّت آن، عاجز و ناتوان خواهد بود و بدون شكّ ظنّى كه از شهرت، نسبت به حكم شرعى، حاصل مى‏شود، به مراتبى قوى‏تر، از ظنّى است كه از خبر ثقة حاصل مى‏شود.

پاسخ: دليل مذكور در صورتى صحيح است كه بطور يقينى و جزم براى ما ثابت باشد، كه ادلّه حجيّت خبر واحد، روى انگيزه افاده ظنّ، به خبر واحد، اعتبار بخشيده است در اين صورت، حجيّت «شهرت فتوايى»، بطريق اولى ثابت مى‏شود و بلكه حجيّت هر چيزى كه از نظر افاده ظنّ قوى‏تر از خبر واحد باشد، ثابت مى‏شود و لكن چنين چيزى ثابت نمى‏باشد و احتمال دارد كه ملاك حجيّت خبر واحد مثلا اين باشد كه خبر واحد، اخبار عن حسّ مى‏باشد كه كمتر دچار خطا مى‏شود و يا خصوصيتهاى ديگرى، شايد دخيل باشد.

2.عموم تعلیل آیه نباء.

علّت براى حكم، گاهى دائره شمول حكم را تضييق مى‏كند، و گاهى دائره شمول حكم را توسعه مى‏دهد، مثلا مولى در مقام طبابت، دستور غذايى به عبدش مى‏دهد و مى‏گويد: (لا تأكل الرّمّان لانّه حامض) «انار نخور به علّت آنكه انار ترش است» از تعليل مذكور (لانّه حامض) معلوم مى‏شود كه خوردن انار شيرين مانعى ندارد.

و يا مى‏فرمايد: (لا تشرب الخمر لانّه مسكر) «لانّه مسكر» باعث مى‏شود كه‏ هر مسكرى حرام باشد.

جمله «أن تصيبوا» علّت و سبب وجوب تبيّن و تفحّص مى‏باشد و نظر بر اينكه در خبر عادل «اصابه به جهالت» در كار نيست لذا تبيّن واجب نمى‏باشد، و همچنين در شهرت فتوايى، «اصابه به جهالت» نمى‏باشد و عموم تعليل آيه «شهرت فتوايى را شامل مى‏شود و ثابت مى‏شود كه در عمل به شهرت فتوايى اصابه به جهالت «برخورد جاهلانه» پيش نمى‏آيد و مانند خبر عادل، تبيّن لازم ندارد و حجيّت آن با عموم تعليل آيه، ثابت خواهد شد.

پاسخ: اوّلا: قبلا ثابت كرديم كه جمله (أن تصيبوا قوما بجهالة) مفعول به براى (تبيّنوا) مى‏باشد بنابراين در آيه مورد بحث تعليلى وجود ندارد تا با تعميم آن، حجيّت «شهرت فتوايى» ثابت گردد

ثانيا: برفرض كه قبول كنيم جمله «أن تصيبوا» علّت براى وجوب تبيّن، مى‏باشد مى‏گوييم استدلال مزبور تمسّك بعموم تعليل نيست، بلكه تمسّك به عموم نقيض تعليل است. به اين معنا كه تمسّك به عموم نقيض، جايز نمى‏باشد.

در مثال لاتأکل الرمان... معناى تعميم علت اين است كه كل ما هو حامض فاكله ممنوع اما دلالت نمى‏كند كه فما ليس بحامض يجوز او يجب كله؛ زيرا شايد غذايى حامض نباشد، ولى خوردنش به جهت دیگر ممنوع باشد؛ پس تعميم علت موجب تعميم نقيض نمى‏شود. آرى، از این جمله استفاده میشود، بعضى ما ليس بحامض يجوز اكله.

شما بفرماييد: العله تعمم، يعنى هرجا كه اصابه قوم به جهالت بود آن امر حجت نيست چه خبر واحد و چه غيره، ولى دلالت نمى‏كند كه پس هرجا اصابه قوم به جهالت نبود آن امر حجت و واجب الاتباع است خير ممكن است اين مانع نباشد، ولى از طرف ديگر مقتضى براى حجيت هم نباشد.

در مورد خبر چه از عادل چه از فاسق مقتضى حجيت كه بناى عقلا باشد هست ، ولى اصابت قوم به جهالت مانع است از حجیت خبر فاسق که اگر اين مانع نبود مقتضى تأثير خودش را مى‏گذارد و بعد از تبين اين مانع مى‏رود.

ولى در باب شهرت و لو مانع فوق موجود نيست اما مقتضى هم وجود ندارد، لذا حجت نيست، و آيه حد اكثر دلالت مى‏كند كه اگر اصابه به جهالت نبود مانع از حجيت نيست اما دلالت نمى‏كند كه هرجا اين مانع نبود پس مقتضى هم براى حجيت موجود است.

ان قلت: اگر عموميت نقيض تعليل انکار گردد، پس حجيت خبر ثقه را از چه راهى ثابت مى‏شود؟

قلت: ما براى حجيت خبر ثقه به عموم نقيض تعليل استناد نمى‏كنيم، بلكه به مفهوم شرط آيه استدلال مى‏كنيم به بيانى كه گذشت.

3.روایات.

براى اثبات حجيّت «شهرت فتوايى»، علاوه بر دو دليل سابق به دو روايت:

اول:مرفوعة زرارة. دوم:مقبولة عمر بن حنظله استدلال شده است.

مرحوم مظفّر كيفيّت استدلال به مرفوعه را بيان مى‏فرمايد و مقبوله را به مرفوعه قياس نموده‌اند.

به مرفوعه زرارة از دو جهت استدلال شده است:

جهت اوّلى: زراره مى‏گويد از امام سؤال كردم اگر دو روايت متعارض براى ما نقل شود به كدام‏يك عمل نماييم؟

امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: آن خبرى كه مشهور بين اصحاب است بايد مورد عمل واقع شود، مراد از (ما) ما اشتهر، مطلق چيزى است كه مشهور باشد و اختصاص به خبر ندارد و بقرينه «صله»، مراد از موصول (ما) هر چيزى است كه مشهور باشد و بدين كيفيّت فرمايش امام(ع) «شهرت فتوايى» را شامل مى‏شود و حجيّت آن به اثبات مى‏رسد.

جهت دوّم: برفرض كه بگوييم مراد از (ما)ى، موصول، خصوص خبر است و لكن از باب تنقيح مناط شهرت فتوايى، ايضا حجّت مى‏شود چه آنكه در مرفوعه زرارة، حكم حجيّت، به شهرت، منوط شده است و اين مناط شهرت داشتن در شهرت فتوايى، موجود است و حجيّت آن ثابت خواهد شد.

پاسخ: ما حصل جواب از هر دو جهت استدلال، اين است كه منظور از (ما) ى موصول بقرينه سؤال، مشخّص و معيّن شده است كه همان خبر مشهور مى‏باشد و ايضا حكم حجيّت، معلّق و منوط به «خبر مشهور» شده، نه به «شهرت»، من حيث هى.

تنبیه.

محقّقين از علما بخاطر عظمتى كه براى مشهور از علما قائل هستند، جرأت مخالفت آن‏ها را مخصوصا در مسائل فقهى به خود راه نمى‏دهند و حتّى الامكان سعى مى‏كنند كه با مشهور، مخالفت نكنند و تا مادامى‏كه دليل قوى بر مخالفت آن‏ها پيدا نكنند، بر موافقت با مشهور و طبق نظريات آن‏ها عمل كردن، اصرار مى‏ورزند و اين نه به اين معنا است كه آنها مقلّد مشهور هستند و يا مثلا «شهرت»، حجيّت داشته باشد بلكه، بخاطر آن است كه آقايان، از مشهور احترام مى‏گذارند و عظمت و بزرگوارى آنان را حفظ مى‏كنند و در بقيّه فنون، ايضا اين مطلب جريان دارد كه از بزرگان، و متخصّصين و مخترعين هر فنّى احترام مى‏كنند و نظرات آنها را محترم مى‏شمارند و حتّى الامكان از گفته‏ها و معتقدات آنان مخالفت و سرپيچى نمى‏كنند و حتّى بعضى از افراد باانصاف اگر برخلاف مشهور نظرى اظهار نمايند در حال تردّد و شك قرار مى‏گيرند كه شايد نظرش مخالف با واقع باشد و خوف دارند كه در مخالفت با مشهور در جهل مركّب واقع شده باشند مخصوصا در مواردى كه قول مشهور موافق با احتياط باشد و قول خودش مخالف با احتياط باشد كه در اين فرض احتمال خطاى او زياد خواهد بود.

هذا تمام الکلام در باب شهرت. والحمدلله.

خلاصه نموداری مباحث شهرت: